

بسم الله الرحمن الرحيم

99/08/01

موضوع: شرحی بر خطبه دوم نهج البلاغه در خلافت الهی امیرالمؤمنین (8) - وصایت و خلافت امیرالمؤمنین
(سلام الله علیه) با سندهای معتبر

برنامه حبل المتین

فهرست مطالب این برنامه:

دست توسل به دامان ام‌الأمه، حضرت زهرا (سلام الله علیها)

چرا شیعیان به دنبال اثبات حقانیت خود از منابع اهل سنت هستند!؟

وصایت و خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با سندهای معتبر

روایت اول: «محمد بن حسن صفار» در «بصائر الدرجات»

روایت دوم و سوم: «مرحوم شیخ صدوق» در «من لا یحضره الفقیه»

روایت چهارم: «مرحوم شیخ صدوق» در «عیون أخبار الرضا»

روایت پنجم: «مرحوم شیخ صدوق» در «عیون أخبار الرضا»

روایت ششم: «مرحوم خزاز» در «کفایة الأثر»

«پیام امیرالمؤمنین» کتابی شیوا و روان در شرح نهج البلاغه

تماس بینندگان برنامه

شبهه‌ای تاریخ مصرف گذشته!!

علم غیب در حق «ابن تیمیه» آری؛ در حق ائمه اطهار، شرک و کفر!!

آیا برگزاری «ایام محسنیه» صحیح است!؟

مجری:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

تا که پرسیدم ز قلبم عشق چیست

در جوابم این چنین گفت و گریست

لیلی و مجنون فقط افسانه‌اند

عشق در دست حسین بن علی است

عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبکه جهانی حضرت ولی عصر». ان شاء الله که هرکجا هستید صحیح و سلامت باشید. بحمدالله امشب هم با برنامه «حبل المتین» مهمان دیدگان شما هستیم.

امشب، شب جمعه است و لازم است قبل از شروع، درود و سلام بفرستیم بر حضرت ابا عبدالله الحسین و همچنین به بانویی که این ایام منسوب به ایشان است.

ان شاء الله این برنامه هم با ذکر و یاد آنها متبرک شود و ما هم بتوانیم جزو پیروان حقیقی آنها قرار بگیریم.

به رسم برنامه «حبل المتین» در محضر حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی هستیم. سلام علیکم و رحمة الله؛

آیت الله دکنتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز که در هرکجای این کره خاکی بیننده این برنامه هستند و یا تکرار برنامه را می‌بینند، خالصانه‌ترین سلام را همراه با آرزوی موفقیت از خداوند عالم می‌خواهم و تقدیم می‌کنم.

دست توسل به دامان ام‌الأمه، حضرت زهرا (سلام الله علیها)

این روزها ایام مظلومیت و غربت حضرت صدیقه طاهره است. از طرفی فراق پدر و از طرفی مظلومیت همسر بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و از طرفی هجوم به خانه وحی که این روزها سخت‌ترین روزهای حضرت فاطمه زهرا است.

کسی که محنت ایام دید من بودم

کسی که قامتش از غم خمید من بودم

کسی که بعد وفات پدر به پای علی

ستم ز اهل سقیفه کشید من بودم

کسی که پشت در نیم سوخته فضا

صدای ناله او را شنید من بودم

این اظهار ارادت ما به پیشگاه مقدس حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) ذخیره‌ای برای آن لحظات جان‌کندن و شب اول و قیامت ما باشد.

ما با یک ذکر توسل، خودمان و شبکه و دست اندرکاران شبکه و بینندگان عزیز را بیمه حضرت صدیقه طاهره می‌کنیم. حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) محور ولایت و اولین شهیده ولایت است.

به خون دیده بنویسید بر دیوار این کوچه

که اینجا کشته راه ولایت گشته بانویی

مدینه ثبت کن این را که در امواج دشمن‌ها

حمایت کرد از دست خدا بشکسته بانویی

امیدواریم که ان شاءالله این توسلات، بهترین ذخیره‌ای باشد برای روزی که قرآن کریم در مورد آن می‌فرماید:

(يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ)

در آن روزی که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد.

سوره شعرا (26): آیه 88

مجری:

ان شاءالله که تمامی این دعاها به نظر لطف باری تعالی برسد و همه ما جزو فائزون و رستگاران باشیم.

حضرت استاد! در جلسات گذشته، بسیار از محضرتان بهره مند شدیم و در حقیقت از یک دوره امام شناسی در

ذیل خطبه دوم «نهج البلاغه» بهره مند شدیم و استفاده کردیم.

ما به دو فراز آخر و فراز اخیر خطبه که به فرمایش حضرتعالی از مهم‌ترین فرازهای این خطبه هست و نقطه

ثقلی که قرار بود بچثمان را بر آن استوار کنیم، بر همین دو فراز آخر و همین عبارت بود که می‌فرمودند: «**وَلَهُمْ**

خَصَائِصٌ حَقُّ الْوَلَايَةِ» و «وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاةُ».

نسبت به این دو فراز از منابع اهل سنت بسیار نقل شد و الحمدلله نه تنها نقل بلکه تصویرها و مستندها هم در اختیار بینندگان قرار می‌گرفت و همه هم دیدند که اهل سنت خود چه چیزهایی نقل کردند.

حال نسبت به همین عبارت «**وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاةُ**» چه مطالب و روایاتی از منابع تشیع و شیعیان داریم؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمدلله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمدلله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله يا أبا صالح المهدي ادرکنی

همانطور که حضرتعالی اشاره کردید، ما در جلسه گذشته بیش از بیست و پنج مورد از منابع اهل سنت

با سندهای صحیح آوردیم مبنی بر اینکه رسول اکرم فرمودند:

«إن هذا أخي ووصيتي وخليفتي فيكم»

الكامل في التاريخ، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم

الشيبياني، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1415 هـ الطبعة: ط 2، تحقيق: عبد الله القاضي، ج

1، ص 586، باب ذكر أمر الله تعالى نبيه بإظهار دعوته

همچنین حضرت فرمودند خداوند عالم به من امر کرده است که علی بن ابی طالب را وصی خود قرار دهم.

همچنین در شب معراج خداوند عالم به رسول گرامی اسلام فرمودند:

«فاتخذه خليفة ووصيا»

المناقب تأليف الموفق بن احمد بن محمد المكي الخوارزمي، المتوفى سنة 568 هـ، مؤسسة النشر
الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، تحقيق: فضيلة الشيخ مالك المحمودى مؤسسة، سيد
الشهداء (ع)، ج 1، ص 269، باب المناقب للخوارزمي

چرا شیعیان به دنبال اثبات حقانیت خود از منابع اهل سنت هستند؟!

با توجه به بعضی از شبهاتی که در شبکه‌های وهابی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه: "شما حقانیت ائمه اطهار و مذهب خود را از کتب ما اثبات می‌کنید و اگر کتاب‌های ما نباشد دیگر مذهب شما هیچ دلیلی ندارد"؛ در این دوره بنده هم خود به این نکته توجه می‌کنم و هم درخواستم از دوستان دیگر این است که هر موردی از منابع اهل سنت می‌آوریم، عین آن را از منابع شیعه هم بیاوریم.

این که ما کمتر به منابع شیعه می‌پردازیم و اکثر روایات را از منابع اهل سنت نقل می‌کنیم، به دو دلیل است.

دلیل اول این است که حقانیت مذهب شیعه در کتاب‌ها توسط علمایی که به ظاهر مخالف مذهب شیعه هستند و اعتقادی به مذهب شیعه و امامت و خلافت و وصایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ندارند مطرح شده است.

نقل روایت از منابع اهل سنت خود بهترین دلیل بر حقانیت مذهب شیعه و حقانیت اهلبیت (علیهم السلام) است.

دلیل دوم این است که وقتی یک جوان شیعه می‌شنود که حقانیت مذهبش در کتب اهل سنت آمده است، به خودش می‌بالد زیرا که این اجماع امت اسلامی است. شیعه که این مباحث را مطرح کرده است. حال وقتی اهل سنت هم این مباحث را مطرح می‌کند، این اجماع امت است.

وصایت و خلافت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با سندهای معتبر

ما به جهت اینکه به این افراد اثبات کنیم که این مباحث به صورت مبسوط در کتاب خودمان هم آمده است، چند روایت در رابطه با وصایت و خلافت امیرالمؤمنین با سندهای معتبر نقل می‌کنیم.

تلاش ما بر این است که حتی وقتی از کتب شیعه مطلب نقل می‌کنیم، همانگونه که از کتب اهل سنت مطلب می‌آوریم و رجال سند را با مبانی اهل سنت بررسی می‌کنیم، در کتب شیعه هم با مبانی رجالی شیعه بررسی شود.

ما نباید انتظار داشته باشیم «زراره» و «محمد بن مسلم» و «جمیل بن دراج» را در کتاب «سیر أعلام النبلاء» اثر «ذهبی» یا «تاریخ الإسلام» و «الجرح و التعديل» پیدا کنیم. همانطور که آنها نمی‌توانند رجالشان را از کتب ما استفاده کنند. هر مذهبی یک مبانی دارد که آن مبانی باید در ارائه معارف اعتقادی ملاک قرار بگیرد.

روایت اول: «محمد بن حسن صفار» در «بصائر الدرجات»

کتابی که مشاهده می‌کنید، کتاب «بصائر الدرجات» است که یکی از کتاب‌های معتبر و طراز اول شیعه اثر «محمد بن حسن صفار» متوفای 290 هجری است.

ایشان در زمان امام هادی و امام حسن عسکری (علیه السلام) می‌زیستند و زمان غیبت صغری را هم درک کردند. ایشان در این کتاب صفحه 166 روایتی را نقل می‌کند.

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُوبَ عَنْ أَبِيهِ»

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، نویسنده: صفار، محمد بن حسن، محقق /

مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، ج 1، ص 166، ح 18

ما بحث سندی این روایات را هم مطرح می‌کنیم. همچنین در روایت دوم آمده است:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
ص قَالَ لِعَلِيٍّ ع أَنْتَ أَخِي وَ صَاحِبِي وَ صَفِيِّي وَ وَصِيِّي وَ خَالِصِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي»

این چه تعبیری است؟! در عبارت آمده است که رسول گرامی اسلام فرمودند: علی بن ابی طالب برادر من، رفیق
من، انتخاب شده من، وصی من، خالصترین فرد از اهل بیت من و خلیفه من در امت من هست.

امام صادق در ادامه فرمودند:

«هَذَا مَكْتُوبٌ عِنْدِي فِي كِتَابِ عَلِيٍّ»

من این را در کتابی که از امیرالمؤمنین نزد ما مانده است، دارم.

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، نویسنده: صفار، محمد بن حسن، محقق /
مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، ج 1، ص 166، ح 19

عزیزان سند روایت را مشاهده کنند تا خدشهای در سند نباشد. راوی روایت «محمد بن الحسین بن ابی
الخطاب» است. «نجاشی» در مورد او می نویسد:

«جليل من أصحابنا، عظيم القدر، كثير الرواية، ثقة، عين، حسن التصانيف، مسكون إلى روايته»

فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نویسنده: النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری
زنجانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ پنجم، 1416ق. ص 334، شماره 897

همچنین «شیخ طوسی» در کتاب «رجال» خود صفحه 379 در مورد او می نویسد:

«محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، كوفي، ثقة»

رجال الطوسی، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: قیومی اصفهانی، جواد، ص

379، شماره 5615

آیت الله العظمی خوئی در کتاب «معجم رجال الحدیث» جلد 16 حدیث 10581 عبارت «نجاشی» و عبارت «شیخ طوسی» را آورده است.

راوی بعدی «صفوان بن یحیی» هست که کاملاً مشخص است از اصحاب اجماع و مشایخ الثقات است. «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

«کوفی، ثقة ثقة، عین»

فهرست اسماء مصنفی الشیعة (رجال النجاشی)، نویسنده: النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری

زنجان، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ پنجم، 1416ق؛ ص 197، ح 524

«نجاشی» تأکید می‌کند که او از شخصیت‌های برجسته است. راوی دیگر «ابو الصباح کنعانی» است که «مرحوم نجاشی» در کتاب «رجال» صفحه 19 می‌نویسد:

«إبراهیم بن نعیم العبدی أبو الصباح الكنانی نزل فیهم فنسب إلیهم»

سپس می‌نویسد:

«کان أبو عبد الله علیه السلام یسمیه المیزان، لثقته»

امام صادق (علیه السلام) ابوالصباح کنانی را به خاطر ثقه بودنش میزان و معیار نامید.

به عبارت بهتر هرکسی از شیعیان می‌خواستند ببینند در گفتار صادق هستند یا خیر، باید ببیند «ابوالصباح کنانی» چگونه است.

«ذکره أبو العباس فی الرجال»

ابن عقده هم این مطلب را در کتاب رجال خود آورده است.

فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نویسنده: النجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری

زنجانی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ پنجم، 1416ق؛ ص 19، ح 24

بنابراین روایت از نظر سند هم هیچ شکلی ندارد، زیرا سه تن از راویان آن همگی در درجه اعلاى وثاقت هستند. آقایان که ادعا می‌کنند روایتی با سند صحیح از کتاب‌های صحیح خودتان هم بیاورید، به این روایت دقت کنند.

بنده در لب تاب خودم بیش از صد و ده روایت صحیح در رابطه با خلافت و وصایت و امامت امیرالمؤمنین و اهلبیتش دارم. ان شاءالله در فرصت مناسب به مناسبت‌های گوناگون این روایات را در برنامه‌های مختلف نشان خواهم داد.

بنده صد و ده روایت در رابطه با خلافت و وصایت و امامت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با سندهای مختلف جمع آوری کرده‌ام.

روایت دوّم و سوّم: «مرحوم شیخ صدوق» در «من لا یحضره الفقیه»

روایت بعد را «مرحوم شیخ صدوق» متوفای 381 هجری در کتاب «من لا یحضره الفقیه» که یکی از کتب اربعه شیعه است، جلد چهارم صفحه 179 آورده است. ایشان از «ابن عباس» نقل می‌کند که پیغمبر اکرم فرمود:

«إِنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي»

علی بن ابی طالب وصی و خلیفه من است.

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 4،
ص 179، ح 5404

بازهم در روایت بعد، از قول «ابن عباس» نقل شده است:

«سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ لِعَلِيٍّ ع يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيٌّ أَوْصَيْتُ إِلَيْكَ بِأَمْرِ رَبِّي»

از پیغمبر اکرم شنیدم که به علی بن ابی طالب فرمود: یا علی! تو وصی من هستی و من تو را به دستور
خداوند وصی خود قرار دادم.

آیا مدرکی بهتر از این باشد که الهی بودن ولایت ائمه اطهار را بیان کند؟!

«وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي اسْتَخْلَفْتُكَ بِأَمْرِ رَبِّي»

تو جانشین من هستی و من تو را به امر خداوند جانشین خود قرار دادم.

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 4،
ص 179، ح 5405

«مرحوم شیخ صدوق» در ابتدای کتاب «من لا يحضره الفقيه» می‌گوید: من روایاتی را در این کتاب آورده‌ام که
حجت بین خود و خدایم است. صحیح‌ترین روایاتی که میان من و خداوند حجت باشد را در این کتاب
آورده‌ام.

روایت چهارم: «مرحوم شیخ صدوق» در «عیون أخبار الرضا»

«شیخ صدوق» هم در کتاب «عیون أخبار الرضا» جلد اول صفحه 297 روایتی نقل می‌کنند که از ائمه اطهار به
ما رسیده و سند آن چنین است:

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا ع عَنْ أَبِيهِ
مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ
عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ ع»

در روایت آمده است:

«يَا عَلِيُّ مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّنِي»

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«لَأَنَّكَ مِنِّي كُنْفَسِي رُوحِكَ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي»

تو مثل جان من هستی، روح تو از روح من است و طینت تو از طینت من است.

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ إِيَّاكَ وَ اصْطَفَانِي وَ إِيَّاكَ»

خداوند تبارک و تعالی مرا خلق کرده است و تو را، مرا انتخاب کرده است و تو را.

«وَ اخْتَارَنِي لِلنُّبُوءَةِ وَ اخْتَارَكَ لِلْإِمَامَةِ»

خداوند مرا برای نبوت انتخاب کرد و تو را برای امامت انتخاب کرد.

آیا از این روشن‌تر و واضح‌تر بیان کنیم؟! حال درست است که ما دو سه عبارت‌هایی که در «نهج البلاغه» آمده
یا روایت‌هایی با سندهای ضعیف را ملاک قرار دهیم؟! «أَمِنَ الْإِنصَافُ يَا بَنَ الْطَلْقَاءِ»؟! حضرت در ادامه
می‌فرماید:

«فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوتِي»

هرکسی امامت تو را انکار کند، همانا نبوت مرا هم انکار کرده است.

«يا عَلِيَّ أَنْتَ وَصِيِّي وَ أَبُو وُلْدِي وَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيَّ أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي»

یا علی! تو وصی من هستی، پدر فرزندانم هستی، همسر دخترم هستی، خلیفه من بر امتم هم در زمان حیات و بعد از وفاتم هستی.

«أَمْرُكَ أَمْرِي وَ نَهْيُكَ نَهْيِي»

امر تو امر من و نهی تو نهی من است.

«أُقْسِمُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ وَ جَعَلَنِي خَيْرَ الْبَرِيَّةِ»

قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث کرد و بهترین خلائق قرار داد.

«إِنَّكَ لَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ عَلَيَّ سِرِّهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَيَّ عِبَادِهِ»

تو حجت خداوند بر خلائق هستی و امین الهی بر سر او و خلیفه خداوند بر بندگان او هستی.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی،

ج 1، ص 297، ح 53

از این روشن تر و واضح تر بیان کنیم؟! به دنبال چه می گردیم؟! اگر می گوئید که در کتاب های خودمان مطلبی

در خصوص خلافت امیرالمؤمنین به شما نشان دهیم، این هم کتاب های خودمان است!

«مرحوم مجلسی اول» در کتاب «روضه المتقین» وقتی به این روایت می رسد، می نویسد:

«و روی أيضا فی الموثق كالصحيح»

این روایت در حدیث موثق که مثل صحیح است، آمده است.

روضه المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، نویسنده: مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، محقق /
مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهااردی علی پناه، ج 3، ص 277، باب باب فضل شهر رمضان و
ثواب صیامه

دلیل اینکه ایشان حدیث را «الموثق» خوانده است، به این جهت است که در سند روایت آقای «حسن بن
فضال» از پدرش «علی بن فضال» روایت نقل کرده است که فتحی مذهب هست. مرحوم مجلسی دارد که:

«سُئِلَ الشَّيْخُ يَعْنِي أَبَا الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي الْغَرَّاقِ [الْعَرَّاقِ] بَعْدَ مَا ذُمَّ وَ حَرَجَتْ فِيهِ
اللَّعْنَةُ فَقِيلَ لَهُ فَكَيْفَ نَعْمَلُ بِكُتُبِهِ وَ بَيُوتُنَا مِنْهَا مَلِيءٌ فَقَالَ أَقُولُ فِيهَا مَا قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ قَدْ سُئِلَ عَنْ كُتُبِ بَنِي فَضَّالٍ فَقَالُوا كَيْفَ نَعْمَلُ بِكُتُبِهِمْ وَ بَيُوتُنَا مِنْهَا مَلِيءٌ؟»

راوی به حضرت عرضه داشت که خانه‌های ما مملو از کتب «بنی فضال» است. پدر و پسر و نوه فقهای فتحی
مذهب هستند. فتحی مذهب‌ها نزدیک‌ترین مذهب به تشیع هستند.

به عنوان مثال زیدیه بعد از امام سجاد دیگر ائمه اطهار را قبول ندارند. واقفی‌ها بعد از امام کاظم از شیعه جدا
می‌شوند و امام رضا و ائمه بعد از آن بزرگوار را قبول ندارند. همچنین دیگر فرق با تشیع اختلافاتی دارند.

ولی فتحی مذهب‌ها دوازده امام را قبول دارند و «عبدالله أفتح» را هم جزو ائمه اطهار می‌دانند. آن‌ها در
حقیقت سیزده امامی هستند. آنها اقرب المذاهب به امامیه هستند.

« فَقَالَ ع خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَ ذَرُّوا مَا رَأَوْا. »

حضرت فرمود: آنچه در مورد اعتقادات شخصی‌شان هست را کنار بگذارید، اما روایاتی که نقل می‌کنند
را بگیرید.

بحار الأنوار (ط - بيروت)، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي،

بیروت، ج2، ص: 252، ح 72

نظر امام حسن عسکری (علیه السلام) این است که روایات «بنی فضال» را بگیری، زیرا آنها صادق و ثقه هستند. به همین خاطر «مرحوم مجلسی اول» روایات «بنی فضال» را روایات موثق می‌داند.

ما یک روایت صحیح داریم که تمام راویان آنها امامی و عادل و ضابط هستند. همچنین یک روایت موثق داریم با این کیفیت که همه راویان مورد اعتماد هستند و تنها یک راوی غیر امامی ثقه هست.

فقهایی ما در طول تاریخ به روایات موثق هم همانند روایات صحیح عمل کردند. تنها دو تن از فقهایی ما همانند «صاحب معالم» و «صاحب مدارک» در روایات موثق حرف دارند.

غیر از ایشان تمام فقهایی ما از زمان «شیخ صدوق» و «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» تا عصر حاضر به روایات موثق عمل کردند و فتوا دادند.

روایت پنجم: «مرحوم شیخ صدوق» در «عیون أخبار الرضا»

روایت بعد روایت بسیار مهمی است. بنده می‌خواهم این روایت را به عنوان یادگاری برای بینندگان عزیز و عزیزان طلاب که بیننده برنامه هستند، عرض کنم.

«مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «عیون أخبار الرضا» روایتی را نقل می‌کند و در نهایت می‌نویسد: حدیث «عبدالواحد» صحیح‌ترین روایات است.

این قول ایشان برای ما کفایت می‌کند. زمانی که «شیخ صدوق» در خصوص روایتی می‌فرماید که «اصح الروایات» است، برای ما کفایت می‌کند.

روایت بسیار زیباست و یکی از جامع‌ترین روایاتی است که در رابطه با اهلیت مطرح شده است. در کتاب «عیون أخبار الرضا» جلد دوم نقل شده است:

«سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَخْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيجَازِ وَ الْإِخْتِصَارِ»

مأمون از امام رضا (علیه السلام) خواست عصاره و روح اسلام را به صورت مختصر برای او بنویسد.

به عبارت دیگر «مأمون» خواست که حضرت اسلام مجسد، اسلام واقعی و اسلامی که تمام مطالب آن از ارکان اسلام هست را به صورت مختصر بنویسد.

این روایت نیست که ما ادعا کنیم راوی آن را زیاد و کم و پایین و بالا کرده و موقع شنیدن در آن دخل و تصرف کرده باشد، بلکه نوشتار است به طوری که تک تک حروف آن هم پیام دارد!

«فَكَتَبَ عَ لَهُ أَنَّ مَخْضَ الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا فَرْدًا صَمَدًا قَيُومًا سَمِيْعًا بَصِيْرًا قَدِيْرًا قَائِمًا بَاقِيًا عَالِمًا لَا يَجْهَلُ قَادِرًا لَا يَعْجِزُ غَنِيًّا لَا يَخْتَاجُ عَدْلًا لَا يَجُوزُ وَ أَنَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»

این‌ها در حقیقت نشانگر توحید واقعی است که با قرآن کریم تطبیق می‌کند. شما این توحید را با توحید وهابیت یا توحیدی که در کتاب «صحيح بخارى» و «صحيح مسلم» معرفی شده است، مقایسه کنید تا ببینید که زمین تا آسمان باهم تفاوت دارند.

حضرت تمام مباحثی که در توحید واقعی هست را آورده‌اند و در ادامه در خصوص پیغمبر اکرم می‌فرمایند:

«وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ أَمِيْنُهُ وَ صَفِيْهِ وَ صَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ وَ سَيِّدُ الْمُرْسَلِيْنَ وَ خَاتَمُ النَّبِيِّيْنَ وَ أَفْضَلُ الْعَالَمِيْنَ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ لَا تَبْدِيْلَ لِمَلَّتِهِ وَ لَا تَغْيِيْرَ لِشَرِيْعَتِهِ وَ أَنَّ جَمِيْعَ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ بِنُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِيْنُ»

حضرت در ادامه آیه‌ای از قرآن کریم می‌آورند:

(لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ)

که هیچگونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید، چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.

سوره فصلت (41): آیه 42

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«وَأَنَّ الدَّلِيلَ بَعْدَهُ وَ الْحُجَّةَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْقَائِمَ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ»

دلیل و راهنمای بعد از پیغمبر اکرم و حجت بر مؤمنین بعد از رسول الله و کسی که به امر مسلمین قیام می‌کند و ولایت و حق تشکیل حکومت دارد.

قضایایی از مصر شروع شد که ادعا می‌کردند ولایت پیغمبر اکرم معنوی است. البته مصریان این ادعا را نسبت به رسول گرامی اسلام دارند، اما بعضی از وهابی زده‌های ما ولایت ائمه اطهار را هم معنوی می‌دانند و ادعا می‌کنند که ایشان ولایت سیاسی ندارند!! در حالی که امام رضا (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«وَالْقَائِمَ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ»

کسی که از طرف خداوند عالم مأموریت امارت و حکومت بر مسلمین را دارند.

«وَ النَّاطِقَ عَنِ الْقُرْآنِ وَ الْعَالِمَ بِأَحْكَامِهِ»

کسی که قرآن ناطق و عالم به احکام قرآن است.

«أَخُوهُ وَ خَلِيفَتُهُ وَ وَصِيَّهُ وَ وَليُّهُ»

برادر پیغمبر اکرم، خلیفه پیغمبر اکرم، وصی پیغمبر اکرم و ولی امر بعد از پیغمبر اکرم هست.

«وَالَّذِي كَانَ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى»

کسی که برای پیغمبر اکرم به منزله هارون نسبت به حضرت موسی است.

«عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ»

علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین و امام متقین و رهبر روسفیدان قیامت است.

«وَ أَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ»

او افضل اوصیاء و وارث علم پیامبران و مرسلین است.

«وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ

عَلِيِّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَارِثُ عِلْمِ الْوَصِيِّينَ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الْكَاظِمُ ثُمَّ عَلِيُّ

بْنُ مُوسَى الرِّضَا ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنتَظَرُ

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»

سپس می نویسد:

«أَشْهَدُ لَهُمْ بِأُوصِيَّةِ وَ الْإِمَامَةِ»

آن‌ها وصی و امام بعد از پیغمبر اکرم هستند.

عیون أخبار الرضا عليه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی،

ناشر: نشر جهان، تهران؛ ج 2، ص 121، ح 1

«شیخ صدوق» هم در نهایت می‌گوید: این روایت از صحیح‌ترین روایات نزد من است. از این روشن‌تر و واضح‌تر بیان کنیم؟! بعد از این دیگر وهابی می‌تواند ادعا کند یک روایت از کتاب‌های خودتان با سند صحیح برایمان بیاورید؟!

مجری:

اگر بخواهد چنین ادعایی کند روسیاه می‌شود. ما تا به حال می‌خواستیم مماشات کنیم و می‌گفتیم که این روایات در کتب خودتان موجود است. اگر آنها چنین درخواستی کنند دیگر چیزی برایشان باقی نخواهد ماند.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«وَأَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ فِي كُلِّ عَصْرٍ»

سپس می‌فرمایند:

«وَأَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ بَاطِلٌ تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَ الْهُدَى»

هرکسی با ائمه اطهار مخالفت کند گمراه و باطل است و حق هدایت را هم ترک کرده است.

«وَمَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُمْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

هرکسی بمیرد و آنها را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی،

ج 2، ص 121، ح 1

«احمد بن حنبل» هم در کتاب «مسند» خود جلد چهارم صفحه 96 می‌نویسد:

«من مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - مصر، ج 4، ص 96، ح 16922

همچنین در کتاب «صحيح مسلم» جلد 3 صفحه 1478 حديث 1851 آمده است:

«وَمَنْ مَاتَ وَوَلِيَّسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 3، ص 1478، ح 1851

قضيه به قدری روشن است که واقعاً همانند این است که انسان در روز روشن به دنبال دليل آفتاب بگردد.

روایت ششم: «مرحوم خزاز» در «كفاية الأثر»

روایت بعد هم گل سرسبد روایات است که جایگاه ائمه اطهار را روشن کرده است، در کتاب «كفاية الأثر» اثر «مرحوم خزاز» نقل شده است.

بنده ابتدا سند روایت را نقل کنم، سپس به سراغ روایت برویم. صاحب کتاب «علی بن محمد بن خزاز» کسی است که مرحوم «نجاشی» در کتاب «رجال» خود صفحه 268 در مورد ایشان می‌نویسد:

«ثقة من أصحابنا، أبو القاسم، وكان فقيها وجهها»

فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نویسنده: النجاشی، تحقيق: سيد موسي شبيري

زنجاني، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، چاپ پنجم، 1416ق؛ ص 268، شماره 700

همچنین «مرحوم علامه مجلسی» در کتاب «بحار الانوار» جلد اول در خصوص کتاب «كفاية الأثر» می‌نویسد:

«کتاب الکفایة کتاب شریف لم یؤلف مثله فی الإمامة»

کتاب کفایه کتاب شریفی است که مثل او در امامت نوشته نشده است.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 1،

ص 29، الفصل الثانی فی بیان الوثوق علی الكتب المذكورة و اختلافها

بنده به همه عزیزان روحانی و بیننده و کسانی که سواد عربی دارند، توصیه می‌کنم کتاب «الکفایة فی الائمة الإثنی عشر» را از سایت‌های مختلف دانلود کنند و در گوشه خود داشته باشند و هرشب چندین روایت آن را بخوانند.

این کتاب به قدری عالی است که من هرگاه این کتاب را می‌خوانم، روحم به پرواز درمی‌آید. «مرحوم خزاز» عمر خود را برای نوشتن یک کتاب صرف کرده است.

گاهی اوقات نویسنده‌ای هفتاد مورد یا کمتر و بیشتر تألیفات دارد. همچنین نویسنده دیگری هم هست که تمام عمر خود را برای نوشتن یک کتاب صرف کرده است. مثلاً «مرحوم نجاشی» تمام عمر خود را برای نوشتن کتاب «رجال» صرف کرده است.

بنابراین اگر یکی از راویان را «نجاشی» ثقه بخواند و «شیخ طوسی» او را ضعیف خطاب کند، فقهای شیعه قول «نجاشی» را قبول دارند و بر این عقیده هستند که «نجاشی» متخصص علم رجال است و عمر خود را در علم رجال صرف کرده است.

«شیخ طوسی» شیخ الطائفة است؛ ایشان در زمینه تفسیر، کلام، رجال، فقه، اصول ورود پیدا کرده است. کسی که کتب متعدد می‌نویسد، قطعاً مثل کسی که در عمرش یک کتاب می‌نویسد وارد نیست.

مرحوم مجلسی در ادامه دارد که:

«و تأليفه أدل دليل على فضله و ثقته و ديانتته و وثقه العلامة فى الخلاصة»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج 1،

ص 29، الفصل الثانی فى بیان الوثوق على الكتب المذكورة و اختلافها

راوى اول «حسین بن علی بن موسی» است. آیت الله خوئی (رضوان الله تعالى علیه) در کتاب «معجم رجال الحديث» جلد هفتم وقتى به ایشان مى‌رسد، مى‌نویسد:

«قال النجاشی: "الحسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابويه القمى أبو عبد الله، ثقة»

همچنین در ادامه نظر «شیخ طوسی» را هم در مورد او مى‌نویسد که چنین است:

«الحسین ابن علی بن الحسین بن موسی بن بابويه: كثير الرواية، يروى عن جماعة. وعن أبيه، وعن أخيه محمد بن علی، ثقة "»

معجم رجال الحديث، نویسنده: السيد الخوئی، ج 7، ص 47، شماره 3531

راوى بعد «هارون بن موسی» است. برای بررسی وثاقت او به سراغ کتاب «معجم رجال الحديث» اثر آیت الله خوئی مى‌رویم. ایشان در جلد بیستم صفحه 258 از قول «نجاشی» نقل مى‌کند و مى‌نویسد:

«قال النجاشی: "هارون بن موسی بن أحمد بن سعيد (بن سعيد)، أبو محمد التلعكبرى، من بنى شيان: كان وجهها فى أصحابنا ثقة، معتمدا لا يطعن عليه»

نظر «نجاشی» این است که آنچنان وثاقتى در او هست که اصلاً جای اشکال کردن در او نیست. او همچنین از قول «شیخ» نقل مى‌کند:

«هارون ابن موسی التلعكبرى، يكنى أبا محمد، جليل القدر، عظيم المنزلة، واسع الرواية، عديم النظر، ثقة»

معجم رجال الحديث، نویسنده: السيد الخوئی، ج 20، ص 258، ح 13273

راوی بعد «محمد بن حسین بن ولید» هست که در کتاب «معجم رجال الحديث» اثر آیت الله خوئی جلد شانزدهم از قول نجاشی نقل می‌کند:

«قال النجاشی: "محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید، أبو جعفر: شیخ القمیین وفقیهم، ومتقدمهم ووجههم، ویقال: إنه نزیل قم، وما كان أصله منها، ثقة ثقة»

معجم رجال الحديث، نویسنده: السيد الخوئی، ج 16، ص 219، ح 10490

راوی بعد «محمد بن حسن صفار» صاحب کتاب «بصائر الدرجات» است. ما قبلاً هم آوردیم که «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

«ثقة، عظیم القدر، راجحاً، قليل السقط فی الروایة»

معجم رجال الحديث، نویسنده: السيد الخوئی، ج 16، ص 263، ح 10532

راوی بعد «یعقوب بن یزید» است که «نجاشی» و «شیخ طوسی» او را ثقة خوانده‌اند. راوی بعد «ابن ابی عمیر» هست که دیگر در وثاقت او حرفی نیست.

«جليل القدر عظیم المنزلة فینا وعند المخالفین»

فهرست اسماء مصنفی الشيعة، نویسنده: النجاشی، ص 326، ح 887

همچنین «شیخ طوسی» در مورد او می‌نویسد:

«وكان من أوثق الناس عند الخاصة والعامة»

الفهرست، نویسنده: الشيخ الطوسی، ص 218، ح 32

ایشان جزو کسانی است که تمام مرسلات او از دیدگاه شیعه مثل مسندات دیگران است. راوی بعد «هشام بن سالم» که جزو ستارگان درخشان دنیای بحث مناظره و علم کلام است و «نجاشی» در مورد او می‌نویسد:

«ثقة ثقة، له كتاب يرويه جماعة»

معجم رجال الحديث، نویسنده: السيد الخوئی، ج 20، ص 324، ح 13361

بنابراین این روایت از نظر سند صحیح است. حال به متن روایت توجه کنید. «هشام بن سالم» می‌گوید خدمت امام صادق بودم. در آن جلسه «معاویة بن وهب» یکی از ثقات امام باقر و امام صادق و «عبدالملک بن أعین» برادر «زراره» هم در آنجا حضور داشت.

آن‌ها از حضرت سؤالاتی پرسیدند و مطالبی نقل شده است تا جایی که حضرت فرمود: افضل فرائض و اوجب فرائض شناختن خداوند، اقرار به عبودیت او و شناختن پیغمبر اکرم و شهادت به نبوت اوست؛

«و بَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ الَّذِي بِهِ يَأْتُمُّ بِنَعْتِهِ وَ صِفَتِهِ وَ اِسْمِهِ»

عزیزان به اینجا دقت کنند. این دیگر بالاترین مرحله‌ای است که می‌شود در رابطه با امام بیان کرد.

«وَ أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوءَةِ»

امام غیر از درجه نبوت، هم طراز پیغمبر اکرم است.

یعنی تمام آنچه پیغمبر اکرم دارد، امام هم دارد.

«وَ وَاِرْتُهُ وَ أَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ»

و وارث پیغمبر اکرم است و طاعت او طاعت خداوند است.

بنده در رابطه با این قسمت چندین نکته عرض می‌کنم. ایشان در ادامه می‌نویسد:

«وَيَعْلَمُ أَنَّ الْإِمَامَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنَا ثُمَّ مِنْ بَعْدِي مُوسَى ابْنِي ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ وَلَدُهُ عَلِيُّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدُ ابْنُهُ وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ الْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ»

كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، نویسنده: خزاز رازی، علی بن محمد، محقق / مصحح:

حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، ص 263

در اینجا بنده هفت تحلیل دارم. هفت نکته در این روایت هست. نکته اول نسبت به «عِدْلُ النَّبِيِّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوَّةِ» است به این معنا که امام هم طراز رسول اکرم به استثناء درجه نبوت است.

نکته دوم عبارت «وَوَارِثُهُ» است به این معنا که امام در تمام فضائل جز نبوت وارث پیامبر گرامی است.

نکته سوم عبارت «وَأَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ» هست و آن یکسان بودن اطاعت امام با اطاعت خداوند متعال و پیامبر گرامی اسلام است.

نکته چهارم عبارت «وَالْتَسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ» هست و این به معنای تسلیم شدن در برابر امام در تمام امور است. کسی حق اعتراض و انتقاد ندارد، زیرا سخن ائمه اطهار سخن وحی است.

نکته پنجم عبارت «وَالرُّدُّ إِلَيْهِ» است که به معنای واگذار نمودن تمام امور دینی و دنیوی به امام است. هرچه امام فرمود اطاعت کنید.

نقل شده است «ابوبصیر» خدمت امام صادق می‌رسد و عرضه می‌دارد: یا بن رسول الله! عقیده ما به شما چنین است. حضرت سببی گذاشته بود و داشت آن را میل می‌کرد.

«ابوبصیر» گفت: اگر من این سیب را نصف کنم، شما بفرمایید که نصف این سیب حلال است و نصف سیب حرام است من از نصف حلال سیب می‌خورم و از خوردن نصف حرام تا ابد اجتناب می‌کنم. معرفت الإمام چنین است. عبارت «وَالرَّدُّ إِلَيْهِ» به این معناست که در تمام امور باید چنین باشیم.

روایت دیگری نقل شده است که بسیار جالب است. تعدادی از صحابه از جمله «زراره» و «محمد بن مسلم» و «جمیل بن دراج» و دیگران خدمت امام صادق بودند. در این زمان پیرزنی خدمت امام رسید و مسئله‌ای شرعی سؤال کرد.

حضرت به صحابه می‌فرماید: حواس خود را جمع کنید و ببینید این زن چه سؤالی می‌پرسد.

پیرزن پرسید: یابن رسول الله! من بیماری دارم، به دکتر رفتم و دکتر برای درمان بیماری‌ام دستور داده که باید شراب بخوری. من آمدم از شما سؤال کنم که آیا اجازه خوردن شراب را می‌دهید یا خیر؟!

حضرت فرمود: برای چه آمدی از من سؤال کنی؟! عزیزان خوب دقت کنند. امام شناسی به این معناست.

پیرزن عرضه داشت: یابن رسول الله! اگر فرمودید شراب بخور می‌خورم، اما اگر شب اول قبر از من سؤال کردند که چرا شراب خوردی، می‌گویم که امام زمانم امام صادق امر فرمود که شراب بخورم.

همچنین اگر فرمودید شراب نخور نمی‌خورم، اما اگر شب اول قبر و در قیامت از من سؤال کردند که چرا شراب نخوردی و خود را به کشتن دادی، عرضه می‌دارم که امام زمانم مرا از خوردن شراب نهی کرد.

لازم به ذکر است اگر دوايي برای صحت انسان لازم باشد و آن را نخورد و بمیرد، همانند این است که خودکشی کرده است و هیچ فرقی نمی‌کند.

پیرزن عرضه داشت: اگر به من امر بفرمایید که شراب نخور نمی‌خورم، اما اگر فردای قیامت از من سؤال کردند که چرا شراب نخوردی می‌گویم که امام زمانم به من دستور داد شراب نخورم.

امام صادق رو به صحابه کردند و فرمودند: عقیده به این می گویند!! بنابراین حضرت می فرماید: «وَالرُّدُّ إِلَيْهِ».

نکته ششم عبارت «وَالأَخْذُ بِقَوْلِهِ» هست که به معنای اخذ معارف دینی در تمام حوزه هاست.

نکته هفتم اسامی مقدس ائمه اطهار از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) تا حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) است.

ما در این زمینه روایت زیاد داریم. ما نزدیک به سیصد روایت جمع کردیم که نام ائمه اطهار از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت ولی عصر بالاخص و بالتفصیل در آن آمده است. ما سیصد روایت معتبر و صحیح در تعیین اسامی ائمه اطهار (علیهم السلام) داریم.

ما به آقایانی که به دنبال حقیقت هستند، می گوئیم: کجا می خواهید بروید؟! فردای قیامت چه پاسخی دارید؟! ما در خدمت شما هستیم.

مجری:

سلامت باشید، خیلی ممنون. واقعاً شیرین و شیوا بیان فرمودید. این روایاتی که می خواندیم کاملاً متن و محتوایشان همانطور که حضرت استاد هم با بیان شیرینشان می فرمودند، تماماً نوری بود که احساس می کردیم در قلب ما جاری می شود.

ان شاء الله تا سؤالات دیگری پرسیده شود و بیشتر از محضر استاد استفاده کنیم، یک میان برنامه بینیم و برمی گردیم در محضرتان خواهیم بود.

عرض سلام مجدد دارم خدمت همه شما بینندگان عزیز و ارجمند «شبهه جهانی حضرت ولی عصر».

تا اینجا کار بسیار از محضر حضرت استاد آیت الله دکتر حسینی قزوینی بهره مند شدیم نسبت به خطبه دوم «نهج البلاغه» و چهارده نکته نابی که در حقیقت یک دوره درس امام شناسی پای درس ایشان بودیم و به نقل از امیرالمؤمنین برایمان شیرین و شیوا بود.

الحمد لله این چهارده نکته همانطور که شما هم فرموده بودید، کاملاً هرکدام مطالب بسیار نغزی را می‌فرمود. در ادامه در این خطبه چه داریم؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در خطبه دوم تعبیری دارند. این تعبیر نشانگر این است که حضرت بعد از اینکه خلافت را به عهده گرفتند، این سخنرانی را ایراد فرمودند. حضرت می‌فرماید:

«الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ»

این نکته بسیار ظریفی است. نکته این چهارده ویژگی که ما از فرمایشات حضرت درآوردیم، این است:

«الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ»

الآن حق به حقدار رسید و حقیقت به جایگاه اصلی خود منتقل گشت.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص 47، خ 2

در این زمینه حرف بسیار زیاد است. ان شاء الله ما در جلسه بعد بیان می‌کنیم که اصلاً حق چیست. آیا این حق چیزی است که علی بن ابی طالب ذاتاً کسب کرده است یا حق اعطایی است و خداوند آن را به حضرت عطا فرموده است.

«الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ»

به این معناست که حق ولایت، حق وصایت و حق خلافتی که خداوند برای من معین فرموده بود الآن به جایگاه خود برگشت و قبل از من این خلافت در جای دیگری بود.

«پیام امیرالمؤمنین» کتابی شیوا و روان در شرح نهج البلاغه

بنده در این زمینه حرف زیاد دارم. اجازه بدهید فرمایشات آیت الله مکارم شیرازی در کتاب «شرح نهج البلاغه» ایشان را ملاحظه کنیم. به حق باید گفت کتاب ایشان یکی از بهترین شروح «نهج البلاغه» با قلم بسیار ساده و روان است.

بر کتاب «نهج البلاغه» شرح‌های زیادی توسط علما و نویسندگان مختلف از جمله آقای «محمد تقی جعفری» نوشته شده است، اما حقیقتاً بعضی از شرح‌ها احتیاج به شرح دارد.

کتبی مانند ترجمه «مرحوم فیض الإسلام» که انسان در بعضی جاها باید ترجمه را هم ترجمه کند.

کتاب «شرح نهج البلاغه» با عنوان «پیام امام امیرالمؤمنین» تحت اشراف آیت الله العظمی مکارم شیرازی بوده است. در مقدمه کتاب نوشته شده است:

"با همکاری دانشمندان محترم و حجج اسلام آقایان: محمد رضا آشتیانی، محمد جواد ارسطی، سعید داودی، احمد قدسی و سید عبدالمهدی توکل نوشته شده است."

این افراد همگی از دوستان ما هستند. ناشر کتاب انتشارات امیرالمؤمنین هست که متعلق به آقا زاده ایشان است. ایشان در جلد اول صفحه 288 در رابطه با اینکه حق به جایگاه خود برگشت، می‌نویسد:

"سرانجام در آخرین جمله گویی مردم قدرشناس زمان خود را مخاطب ساخته و می‌فرماید: هم اکنون که حق به اهلش بازگشته و به جایگاه اصلی منتقل شده چرا کوتاهی و سستی و پراکندگی دارید و قدر این نعمت عظیم را نمی‌شناسید."

«الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَىٰ مُنْتَقَلِهِ»

از آنچه در بالا درباره وصیت و وراثت گفته شد به خوبی روشن می‌شود که مراد از حق در اینجا همان حق خلافت و ولایت است که اهل بیت نسبت به آن از همه شایسته‌تر بودند و در واقع قبایی بود که تنها به قامت آنها راست می‌آمد. "خیلی زیبا و عالی مطرح کردند.

ایشان در تحلیل این عبارت می‌نویسد: "توجیها ت نامناسب:

قابل توجه این که «ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه» خود هنگامی که به جمله «الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَىٰ أَهْلِهِ» می‌رسد، می‌گوید: مفهوم این سخن این است که حق قبل از این زمان در غیر اهلش بوده ولی ما این سخن را تأویل و توجیه می‌کنیم."

خیلی جالب است. خود او می‌گوید: عبارت امیرالمؤمنین نشانگر این است که الآن حق به جایگاهش برگشت، به این معناست که قبلاً حق در جایگاهش نبوده است. ما باید این قضیه را توجیه و تأویل کنیم. مثل آقای «فخر رازی» که می‌گوید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.

سوره نساء (4): آیه 59

دلالت قطعی بر عصمت اولی الامر دارد، اما به جهت اینکه خلفای ما معصوم نبودند ما باید آیه را تأویل کنیم. من نمی‌دانم این افراد برای فردای قیامت چه پاسخی دارند؟!

ایشان در ادامه می‌نویسد:

"برخلاف آنچه امامیه می گویند و می گوئیم: بی شک آن حضرت از همه اولی و شایسته‌تر برای امر خلافت بود، نه به عنوان این که نصی از پیامبر وارد شده باشد بلکه به عنوان افضلیت."

بعضی از عزیزان هم که زنگ می‌زنند، همین تعبیر را دارند. این تعبیر یک شیعه نیست، بلکه تعبیر سنی است که علی بن ابی طالب اولی و شایسته برای خلافت بودند.

«رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ» به این معناست که حق خلافتی که خداوند معین فرموده و پیغمبر اکرم ابلاغ کرده است، الآن به جایگاه خود برگشته است. ایشان در ادامه می‌نویسد:

"به یقین پیش داورها مانع از این شده است که مفهوم چنین کلام روشنی پذیرفته شود، زیرا اگر علی می‌خواست بفرماید: پیش از این حق به دست اهلش سپرده نشده بود و اکنون به دست اهلش رسیده و به محل شایسته خود بازگشته است چه عبارتی از این روشن‌تر، ممکن بود بگوید."

این بدان معناست که حضرت چه عبارتی بهتر از «الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ» می‌توانستند بگویند؟! ایشان سپس روایاتی نظیر:

«لَا يَجِبُنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَنْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 86، ح 78

را می‌آورد و بحث‌های دیگری هم مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه «ابو سعید خدری» خود می‌گوید که ما منافقین را با بغض علی بن ابی طالب می‌شناختیم. این روایت:

«إن كنا لنعرف المنافقين نحن معشر الأنصار ببغضهم علي بن أبي طالب»

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمائل، اسم المؤلف: أبو القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر - بیروت - 1995، تحقیق: محب الدین أبو سعید عمر بن غرامه العمری، ج 42، ص 285، باب آخر الثانی والخمسين بعد الثلاثمائة من الأصل

شاید در بیش از سی کتاب معتبر اهل سنت با سند صحیح آمده است. آیت الله العظمی مکارم شیرازی در ادامه می‌نویسد:

"آیا «ابن ابی الحدید» راضی می‌شود اکثریت مسلمین آن روز را از منافقان بشمارد؟ باز به همین دلیل می‌بینیم استقبالی که از خلافت علی و بیعت با او شد، از هیچ یک از خلفا نشد. در حالی که معاصران او و بیعت کنندگان با وی غالباً همان صحابه پیامبر یا فرزندان آنها بودند و این در واقع عذر ناموجهی است که برای عدم تسلیم در برابر واقعیت ذکر شده است."

به عبارت دیگر «ابن ابی الحدید» و دیگران که این عبارت را توجیه کرده‌اند، توجیها ت ناموجه است. در ادامه می‌نویسد:

"اما در مورد این که می‌گوید نصی بر خلافت و ولایت او نرسیده است، این سخنی است دور از واقعیت که در جای خود آن را اثبات نموده‌ایم."

این‌ها همه نشانگر این است که این آقایان کاملاً از مرحله به دور هستند و حقایق را می‌فهمند و مطالب را درک می‌کنند، اما توجیه می‌کنند. من نمی‌دانم این افراد برای فردای قیامت جوابی هم دارند، یا خیر؟!

البته جناب آقای «میرزا حبیب الله خوئی» هم در کتاب «منهاج البراعة» که شرح «نهج البلاغه» است هم مطلبی در این خصوص آورده است. این کتاب که کتابی بیست و یک جلدی است، یکی از بهترین شرح‌هاست.

البته بنده عرض کردم شرحی که آیت الله العظمی مکارم شیرازی دارند، جامع‌تر از «منهاج البراعة» است.

ما قبلاً به همه دوستان توصیه می‌کردیم اگر کسی می‌خواهد یک دوره فرمایش امیرالمؤمنین را خوب بفهمد، به سراغ کتاب «منهاج البراعه» اثر «مرحوم میرزا حبیب الله خوئی» بروند که بیست و یک جلد است.

این مرد واقعاً حق مطلب را نسبت به امیرالمؤمنین ادا کرده است. اشکال این کتاب این است که زبان نویسنده قدری تند است. ایشان بعضی جاها مطالبی مطرح می‌کند که الآن طرح آن به صلاح جهان اسلام نیست.

در مقابل کتاب آیت الله العظمی مکارم شیرازی گروهی کار شده و کار تکی نیست. هر کار علمی که گروهی باشد، کم عیب تر و متقن تر و جامع تر می‌شود.

علاوه بر این عرض کردم کتاب ایشان بسیار سلیس و روان است. کسی که تنها سواد کلاس پنجم و ششم ابتدایی را هم داشته باشد، مطالب این کتاب را متوجه می‌شود. این کتاب از آن عبارتهای پیچیده به کار نبرده است.

عرض کردم «مرحوم خوئی» در کتاب «منهاج البراعه» مطالبی دارند که قابل استفاده است. دوستان می‌توانند به این کتاب مراجعه کنند.

ایشان در این کتاب چهار نکته ظریف در رابطه با «الآن إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَىٰ أَهْلِهِ» دارند که فرصت بیان کردن آن نیست. دوستان می‌توانند به کتاب «شرح نهج البلاغه» اثر «میرزا حبیب الله خوئی» جلد دوم صفحه 344 مراجعه کنند.

«میرزا حبیب الله خوئی» شاید دویست سال قبل از آیت الله العظمی خوئی از دنیا رفته‌اند و ربطی به همدیگر ندارند. آیت الله العظمی خوئی سید هستند، اما «میرزا حبیب الله خوئی» شیخ هستند.

الحق و الانصاف ایشان هم نسبت به امیرالمؤمنین سنگ تمام گذاشته است. در حقیقت «ابن ابی الحدید» بیست جلد کتاب نوشته است به طوری که سخنان امیرالمؤمنین را با مبنا و تفکر اهل سنت شرح کرده است.

«مرحوم میرزا حبیب الله خوئی» هم سخنان امیرالمؤمنین را با مبنای شیعی نقل کرده است به طوری که در غالب خطبه‌ها هم حرف «ابن ابی الحدید» را آورده و نقد جانانه‌ای کرده است.

البته عرض کردم این کتاب در بعضی موارد قدری تندی دارد که ما باید این تندی‌ها را حذف کنیم. من در خدمت شما هستیم.

مجری:

بسیار ممنون و متشکرم. این خطبه خیلی شیرین است. ان شاءالله در فرصتی مناسب در جلسات آینده هم بیشتر بتوانیم به این خطبه پردازیم.

با توجه به محدودیت وقتی که داریم و تماس‌ها و پیام‌هایی که به دست ما رسیده است، ترجیح می‌دهیم بیشتر صدای شما عزیزان را بشنویم.

از باب تذکر عرض کنم همانطور که ملاحظه می‌فرمایید راه‌های ارتباطی برای شما زیرنویس شده است. بینندگان عزیز هرزمانی که خواستید این امکان برایتان فراهم هست که تماس بگیرید و صدای شما را در استودیو بشنویم.

همچنین اگر خواستید می‌توانید چه به صورت صوتی و چه به صورت متنی پیام بگذارید. ما پیام شما را در استودیو مطرح خواهیم کرد و آن مطلب را منتقل خواهیم کرد.

تماس بینندگان برنامه:

تماس اول که پشت خط هستند، آقای حسین از سمنان هستند. سلام عرض می‌کنم، در خدمت شما هستیم:

بیننده (آقا حسین از سمنان - شیعه):

سلام عرض می‌کنم، خسته نباشید.

مجری:

سلام علیکم، در خدمت شما هستیم.

بیننده:

استاد قزوینی سلام عرض می‌کنم، خسته نباشید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم، ممنون و متشکرم.

بیننده:

خدمت شما عرض کنم روایتی از کتاب «عیون أخبار الرضا» خواندید که نام ائمه اطهار در آن آمده بود. در انتهای روایت مطلبی مربوط به شناخت امام زمان و مرگ جاهلیت آمده بود.

تا جایی که ما خوانده‌ایم بسیاری از صحابه بودند که حتی برای ائمه اطهار هم بسیار مفید بودند که گاهی اوقات به مقام شهادت هم رسیدند. در عین حال در خصوص کار و کردارشان در تاریخ می‌شود فهمید که آنها فهم اصلی از امامت را نداشتند.

به عنوان مثال آنها گاهی اوقات روی حرف معصوم حرف می‌زدند یا کارهای دیگری می‌کردند، اما بعضی از این افراد حتی شهید شدند. تکلیف این افراد چیست؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

من متوجه مطلب شما نشدم.

مجری:

شما برخی از خلفا را مطرح کردید یا اصحاب؟!

بیننده:

بعضی از اصحاب ائمه اطهار.

شبهه‌ای تاریخ مصرف گذشته!!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ما این قضیه را سر جای خود بحث می‌کنیم. یکی از شبهاتی که وهابی‌ها و وهابی زده‌ها امروزه مطرح می‌کنند، این است که بعضی از ائمه اطهار (علیهم السلام) اسامی دیگر ائمه را نمی‌دانستند یا نسبت به آنها شناختی نداشتند.

ما ان شاء الله به طور مفصل بحث خواهیم کرد که می‌گویند بعضی اصحاب همانند «زراره» نمی‌دانست امام بعد از امام صادق (علیه السلام) چه کسی است. او پسر خود را به مدینه فرستاد تا خبر بگیرد که امام بعد از امام صادق کیست.

وقتی «زراره» نمی‌داند امام بعد از امام صادق کیست، دیگر تکلیف روشن است. پسر او از مدینه دیر آمد و زمان مرگ «زراره» فرارسید.

«زراره» هنگام جان دادن قرآن را بالای سرش گرفت و گفت: خدایا پسر من که نیامد تا به من بگوید امام بعد از امام صادق کیست. هرکسی را که تو در این قرآن کریم او را امام قرار دادی، من هم معتقد به او هستم.

این روایت که سندا ضعیف است و ما کاری به آن نداریم. اگر سند روایت صحیحه اعلائی هم باشد، ما از آقایانی که طرفدار این تفکر هستند سؤال داریم.

امام صادق سال 148 هجری شهید شده است در حالی که «نجاشی»، «شیخ طوسی»، «علامه حلی»، «ابن داود» و دیگر رجالیون معتقدند که «زراره» سال 150 هجری دو سال بعد از شهادت امام صادق از دنیا رفته است.

به قول معروف بدترین و وقیح‌ترین عبارات، عبارتی است که تاریخ او را تکذیب کند. این نشانگر این است که زیدیه این مسائل را در آن زمان ساختند و در میان مردم منتشر می‌کردند.

آن‌ها ادعا می‌کنند که «زراره» نمی‌دانست امام بعد از امام صادق کیست، امام صادق نمی‌دانست امام بعد از خودش کیست و گمان می‌کرد «اسماعیل» است!!

این‌ها همگی افسانه‌هایی است که در عصر ائمه اطهار توسط زیدیه مطرح شده است. «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «الاعتقادات» مفصل به این شبهات مفصل و کوبنده جواب داده است. «شیخ مفید»، «شیخ طوسی» و «علامه حلی» به این شبهه جواب داده‌اند.

این شبهه‌ای تاریخ مصرف گذشته است. بعضی از آقایانی که عبا و قبایی یدک می‌کشند و عمامه‌ای به سر دارند، این شبهه را مطرح می‌کنند.

ما گفتیم که ای کاش این آقایان به جای عمامه سفید همانند وهابیت یک عقال قرمز به سرشان ببندند، بعد این شبهات را مطرح کنند. این افراد افکار جوانان را مشوش می‌کنند.

ما نمی‌دانیم این افراد از وهابیت پول گرفتند یا بی اجرت این شبهات را مطرح می‌کنند. این‌ها مباحثی است که اصلاً نیاز به جواب دادن امثال ما ندارد.

علاوه بر این، در زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) به قدری تقیه شدید بود که واقعاً ائمه اطهار در بسیاری از موارد جرئت نمی‌کردند حقیقت مطلب را برای مردم بیان کنند.

بنابراین اینکه بعضی از روایات بسیاری از مسائل را نمی‌دانستند، بحثی طبیعی است و چیزی نیست که ما بخواهیم ادعا کنیم که چرا فلان راوی خبر نداشت.

مجری:

اتفاقاً در همین جلسه هم تعبیری بیان شد که حضرت به اصحابشان مثال می‌زدند که مثل فلانی باشید که اینطور معرفت دارد. طبیعتاً تمام اصحاب را نباید در یک درجه دید. ائمه معصومین هم اشاره می‌کنند که معرفت ایشان معرفت اکمل و اتم است.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در خصوص اینکه بعضی صحابه شهید شدند تکلیفشان چیست، باید بگوییم که اگر حق برای کسی اعم از شیعه و سنی روشن شود و بعد از روشن شدن حق آن را انکار کند مرگش مرگ جاهلی است و در آن شکی نیست.

شخص چه شیعه باشد چه سنی باشد اگر حق را انکار کند به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. فرزند امام صادق (علیه السلام) در برابر حضرت بی ادبانه برخورد می‌کند.

«جعفر کذاب» فرزند امام هادی و برادر امام حسن عسکری است. او نزد خلیفه وقت می‌رود و درخواست می‌کند که امامت مرا تثبیت کنید تا من هم در مقابل، هرسال پولی که شیعیان به من می‌دهند را برای شما بفرستم.

خلیفه وقت گفت: خاک بر سرت! ما به دنبال این هستیم که حضرت مهدی را پیدا کنیم و او را از بین ببریم. ما امام هادی و امام حسن عسکری را زندانی نظامی کرده بودیم، حال تو را به عنوان امام شیعیان معرفی کنیم!!

کسانی که حق را شناختند و بعد آن را انکار می‌کنند، قطعاً اهل نجات نیستند و هیچ شکی هم در آن نیست. در مقابل کسی که مسئله و حق برایش روشن نیست، او دیگر معذور است.

روایت مفصلی از امام صادق (علیه السلام) در رابطه با کسانی از اهل سنت که حق برایشان روشن نیست، مطرح شده است. حضرت فرمودند: همه این افراد از اهل نجات هستند و فردای قیامت عذر آنها پذیرفته است.

مجری:

بسیار خوب. ممنون و متشکر از حضرتعالی و همچنین از آقا حسین از سمنان که تماس گرفتند و این سؤال را مطرح کردند. بازهم بابی باز شد و بسیار هم قابل استفاده بود. آقای بهادری از کرج پشت خط هستند. سلام عرض می‌کنم و در خدمت شما هستم:

بیننده (آقای بهادری از کرج - شیعه):

علیکم السلام و رحمة الله. عرض سلام مجدد دارم خدمت حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی و جناب آقای مرعشی.

حضرت آقا هرکاری اتفاق افتاد و هر مطلبی گفته شد بعد از کودتای سقیفه هیچگاه نقد نشد و همگی به نام اسلام تمام شد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اینقدر تکرار فرمودند که هم شیعه و هم اهل سنت محترم به طور متواتر نقل کردند که رسول خدا فرمودند:

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وأهل بيتي»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر:
دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج
3، ص 160، ح 4711

اهل سنت هم «و سنتی» را اضافه کردند. باز هم می‌پذیریم، زیرا غیر از اهل بیت احدی اهل سنت پیغمبر اکرم را
به رسمیت نمی‌شناخت. بنابراین ما باید ادعا کنیم که اهل سنت واقعی پیامبر، ما شیعیان هستیم.

رسول خدا فرمودند: اسلام دو پایه دارد. یکی کتاب الله و دیگری مفسرین و مجریان کتاب هستند. اهل سنت
هم گفتند «کتاب الله و سنتی» که این را هم می‌پذیریم.

ما سپس به محضر جناب خلیفه دوم می‌رویم. به دلیل اینکه اهل سنت هم فرمودند رسول خدا فرموده است
که اسلام دو سرچشمه دارد. شما جناب خلیفه دوم گفتید:

«حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»

الجامع الصحیح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی، دار النشر: دار
ابن کثیر، الیمامة - بیروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، ج 5، ص
2146، ح 5345

و سنت را کنار گذاشتید. این را چکار کنیم؟! این یعنی سرتاپا تناقض! حضرت استاد از همان لحظه تناقض
شروع می‌شود، زیرا اهل سنت بالاجماع اتفاق نظر دارند که روایت موجود است.

«إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وأهل بيتي»

جناب عمر می‌گویند که من این حدیث را قبول ندارم. تمامی علما قبول کردند و صحابه هم قبول کردند که
رسول الله فرموده است کتاب الله با سنت است و قرآن کریم هم فرموده است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.

سوره نساء (4): آیه 59

9:

وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده خودداری نمائید و از مخالفت خدا بپرهیزید که خداوند شدید العقاب است.

سوره حشر (59): آیه 7

من می‌خواهم بگویم آقایان محترم اهل سنت می گویند که اگر رسول خدا فرمود «کتاب الله و سنتی» دو سرچشمه دارد، این از اعتقادات اهل سنت محترم است. انتخاب خلیفه در سقیفه و با زور بردن امیرالمؤمنین هم به نام اسلام تمام شد.

آیا کسی شک داشت؟! همگان اتفاق نظر دارند که امیرالمؤمنین را با زور به مسجد یا محل سقیفه بردند و حضرت را تهدید کردند که اگر بیرون نیایی منزلت را آتش می‌زنیم.

وجداناً در کره زمین شما یک جزیره پیدا می‌کنید که انتخابات آن زورکی باشد و اگر کسی در انتخابات شرکت نکرد، خانه‌اش را بر سرش خراب کنند؟! ما چنین چیزی به عنوان انتخابات داریم؟!!

ثابت شد به این دلیل که آقایان می‌دانستند منبع مشروعیت حضرت امیرالمؤمنین بوده است. اگر حضرت رأی ندهد، آقایان مشروع نیستند. چرا روی بقیه حساس نبودند؟!!

اسلامی داریم که «کتاب الله واهل بیته» را بیان کرده است. اسلامی داریم که «کتاب الله و سنتی» را مطرح کرده است. اسلامی معرفی می‌کنند که مردم انتخاب کنند و با زور کسی را برای رأی دادن ببرند.

انتخاب عمر بن خطاب توسط ابوبکر، اسلام است. انتخاب سقیفه و انتخابات ابوبکر است. انتخابات علی بن ابی طالب با رأی مردم اسلام است. انتخاب شش نفر برای عثمان با پنجاه نفر شمشیر به دست در کنار خانه «عبدالرحمن بن عوف» اسلام است.

اسلام تمردی معاویه در مقابل امیرالمؤمنین اسلام است. انتخاب یزید توسط معاویه مشروع اسلام است. در مقابل، یک چیزی مشروع نیست و آن هم نصب خلافت امیرالمؤمنین توسط پیغمبر اکرم است. کسی مانند امام حسین از جنس نور قیام کرد و هرچه داشت در قالب شهید داد، زیرا بعد از بیست و پنج سال چیزی از اسلام ناب باقی نمانده بود.

آقایان وهابی و آقایان محترم اهل سنت روی خط بیایید و به من بچه شیعه جواب بدهید. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

احسنت، جزاکم الله خیرا ان شاءالله. امیدواریم که بحث‌های شما در شبکه‌های وهابی مطرح شود. اگر بعضی از عزیزان اهل سنت هم می‌توانند روی خط بیایند و به سؤالات ایشان پاسخ بدهند، ما فرمایشات آقایان اهل سنت را هم پخش می‌کنیم.

شرط ما تنها این است که این بحث‌ها از یک ادبیات محترمانه‌ای برخوردار باشد. چه شیعه باشد، چه سنی باشد، چه وهابی باشد اگر ادبیاتشان محترمانه باشد ما فرمایشاتشان را پخش می‌کنیم و از این کار ابایی نداریم.

جناب آقای بهادری جزو هنرمندان مشهور کشور هستند و شخص عادی هم نیستند. دیگر سلبریتی های ما که به کشورهای اروپایی میروند، حداقل پای بحثهای ایشان هم بنشینند. این عزیزمان پای صحبتها و اهل مطالعه هستند و چنین اطلاعاتی دارند.

مجری:

ایشان الحمدلله نشر حقایق را هم وظیفه خودشان می دانند. از آقای بهادری تشکر می کنیم. آقای احمدی از قم پشت خط هستند. آقای احمدی بفرماید:

بیننده (آقای احمدی از قم - شیعه):

سلام علیکم. خدمت استاد محترم و مجری محترم سلام عرض می کنم. تشکر می کنم از استاد محترم که مطالب بسیار شیرین و پرمعنایی را فرمودند.

یکی از مشکلاتی که مطرح هست، این است که وهابیت و دیگر اهل سنت مقام امامان را پایین آوردند، خصوصاً در رابطه با مسئله علم غیب آن بزرگواران را انسانهای عادی جلوه می دهند بنابراین هر روز برای جوانان سنی و شیعه شبهه ایجاد می کنند.

وهابیت برای جوانانی که علم زیادی ندارند شبهه ایجاد می کنند با این مضمون که ائمه اطهار انسانهای عادی بودند و علم غیب ندارند.

بنده در این زمینه از استاد محترم تقاضا دارم که اگر امکان دارد و ان شاءالله در برنامه های بعدی بیشتر روی علم غیب امامان صحبت شود تا چهره برتر برای آن بزرگواران مطرح شود و اشکالات وهابیت در این زمینه کمتر مطرح شود. خیلی ممنونم، التماس دعا

مجری:

آقای احمدی خیلی ممنون از تماسستان. تماس بعدی آقای سید محمد از قم هستند. صدایتان را می‌شنویم و در خدمتتان هستیم:

بیننده (سید محمد از قم - شیعه):

سلام عرض می‌کنم خدمت حضرت استاد آیت الله دکتر حسینی قزوینی و آقای مرعشی. سؤال داشتم که در خصوص این ایام بود.

بنده در مورد ایام محسنیه سؤال داشتم که آیا درست است این ایام را بعضی به عزا می‌نشینند و دهه محسنیه می‌گیرند؟! این چگونه است!؟

مجری:

از تماسستان بسیار تشکر می‌کنیم. به جهرم می‌رویم و با آقای جعفری صحبت می‌کنیم. آقای جعفری صدایتان را می‌شنویم:

بیننده: (آقای جعفری از جهرم - شیعه):

عرض سلام و ادب و احترام و خدایوت دارم خدمت استاد بزرگوار حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی عزیز.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام و رحمة الله.

بیننده:

همین عید غدیر امسال بود که شبکه‌های وهابی روی یک شبهه‌ای زوم کرده بودند. آن‌ها بعد از اینکه کم می‌آوردند و می‌خواهند علمی و عقلانی بحث کنند، روی مباحثی که ارزشی ندارد زوم می‌کنند.

آن‌ها شبهه‌ای را مطرح کردند و آن اینکه چرا امیرالمؤمنین روز غدیر خم را به عنوان عید معرفی نکردند؟! ممنون می‌شوم اگر به این شبهه پاسخ بدهید. خیلی ممنون و متشکرم.

مجری:

خیلی ممنون و متشکر هستیم. ان شاءالله پاسخ سؤالاتی که مطرح شد را از حضرت استاد بشنویم، سپس اگر فرصتی باقی بود حتماً در محضر شما عزیزانی که پشت خط هستید و پیام گذاشتید خواهیم بود. آقای احمدی درخواستی داشتند و آن اینکه راجع به علم غیب ائمه اطهار (علیهم السلام) صحبتی شود.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در رابطه با علم غیب امام عباراتی است که آقایان اهل سنت در کتب صحاح خود آورده‌اند.

مجری:

البته این مباحث مفصلاً در برنامه‌های دیگر هم مطرح شده است. عزیزان می‌توانند به سایت «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» و سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» مراجعه کنند. بسیاری از این مباحث به فراخور وقتی که داریم مطرح می‌شود. البته این مباحث بسیار نغز و مختصر بیان شده است.

علم غیب در حق «ابن تیمیه» آری؛ در حق ائمه اطهار، شرک و کفر!!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در کتاب «صحیح مسلم» حدیث 2891 روایتی از قول «حذیفه» نقل شده است که چنین است:

«أخبرني رسول الله بما هو كائن إلى أن تقوم الساعة»

پیغمبر اکرم به من اخبار کائنات تا روز قیامت را خبر داده است.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 4، ص 2217، ح 2891

این روایت در کتاب «صحیح مسلم» است و آقایان دیگر نمی‌توانند در آن خدش‌های وارد کنند. «حذیفه» بازهم می‌گوید:

«صلى بنا رسول الله الفجر وصعد المنبر فخطبنا حتى حضرت الظهر فنزل فصلى ثم صعد المنبر فخطبنا حتى حضرت العصر ثم نزل فصلى ثم صعد المنبر فخطبنا حتى غربت الشمس»

سپس می‌نویسد:

«فأخبرنا بما كان وبما هو كائن فأعلمنا أحفظنا»

پیغمبر اکرم اخبار گذشته و آینده کائنات را مطرح فرمودند و هرکسی از حاضرین که حافظه قوی‌تری داشت آنها را حفظ کرد.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 4، ص 2217، ح 2892

«ابن تیمیه» در این زمینه تعبیری آورده است که بسیار عجیب است. من نمی‌دانم آقایان روی چه اصلی این مباحث را مطرح می‌کنند. در کتاب «منهاج السنة النبوية» جلد هشتم صفحه 135 وارد شده است:

«فمن هو دون علي يخبر بمثل ذلك»

کسانی که پایین‌تر از علی هستند هم از علم غیب خبر می‌دهند.

«فعلى أجل قدرا من ذلك»

سپس می نویسد:

«وفى أتباع أبى بكر وعمر وعثمان من يخبر بأضعاف ذلك»

تابعین ابوبکر و عمر و عثمان چندین برابر علی از علم غیب خبر داده‌اند.

این کلام «ابن تیمیه» است. ما چکار کنیم؟!

«وعمر رضى الله عنه قد أخبر بأنواع من ذلك»

عمر بن خطاب چندین برابر علی از غیب خبر داده است.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج 8، ص 135، فصل قال

الرافضى الخامس إخباره بالغائب والكائن قبل كونه

همچنین «ابن قیم جوزیه» تعبیری دارد و می‌گوید: گاهی اوقات «ابن تیمیه» از غیب خبر می‌داد. ما سؤال می‌کردیم که اینها را از کجا می‌دانید؟ او می‌گفت: من اینها را از لوح محفوظ خبر می‌دهم.

«ابن تیمیه» از ورود لشکری که از افغانستان آمدند و این همه کشت و کشتار به راه انداختند خبر می‌داد.

ولی وقتی به ائمه اطهار می‌رسند، ادعا می‌کنند که نسبت علم غیب دادن به ائمه اطهار کفر و شرک است و خداوند عالم می‌فرماید:

(لا يَغْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ)

کسانی که در آسمان و زمین هستند از غیب آگاهی ندارند جز خدا.

سوره نمل (27): آیه 65

طبق نظر این آقایان این آیه در مورد ائمه اطهار صادق است، اما در مورد «حذیفه» و «ابوهریره» و «ابن تیمیه» و عمر بن خطاب صادق نیست؟!

ما در این رابطه به حول قوه الهی مفصل صحبت می‌کنیم و به تناسب در خصوص علم غیب ائمه اطهار روایات صحیحی که «مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» و «مرحوم خزاز» در کتاب «کفایة الأثر» یا «شیخ صدوق» آورده است را بیان می‌کنیم.

ما این روایات را مفصل دسته بندی کردیم و تصاویر کتاب‌ها هم آماده است. ان شاءالله در فرصتی مناسب این روایات را بیان خواهیم کرد.

مجری:

بسیار خوب، خیلی ممنون. آقای سید محمد از قم راجع به ایام محسنیه پرسیده بودند که ما باید در این ایام چطور رفتار کنیم.

آیا برگزاری «ایام محسنیه» صحیح است!؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اولاً قضیه شهادت حضرت محسن (علیه السلام) با سند صحیح اعلاایی از کتب شیعه و اهل سنت مطرح شده است. دوستان به کتاب «مهج الدعوات» اثر «مرحوم سید بن طاوس» صفحه 257 و 258 و کتاب‌های متعدد دیگر مراجعه کنند.

بنده از بیست و پنج مصدر از مصادر شیعه و اهل سنت که قضیه شهادت حضرت محسن را نقل کرده اند را جمع آوری کردم.

طبق نظر مراجع عظام تقلید این که ما دهه محسنیه برگزار کنیم و مردم را با برگزاری دهه‌های مختلف مشغول کنیم، به صلاح شیعه نیست.

مردم دو ماه عزاداری کردند و در این ماه ولادت رسول گرامی اسلام و ولادت امام صادق (علیه السلام) و دهها اتفاقات خوب دیگر واقع شده است که ما باید آنها را برای مردم بگوییم.

این که ما به بهانه دهه محسنیه و به بهانه نهم ربیع به مقدسات دیگران توهین کنیم، زبنده نیست. اهل بیت و حضرت فاطمه زهرا به این کارها راضی نیستند.

دوستان در اینترنت کلمه «بهجت + عیدالزهراء» را سرچ کنند. آیت الله العظمی بهجت را همگان قبول دارند. ایشان یک رجل سیاسی هم نبود و حتی وهابیت هم ایشان را به عنوان یک عارف قبول دارند.

آیت الله العظمی بهجت می‌فرماید: اگر شما در قم و تهران و مشهد و شیراز مراسم عید الزهراء بگیرید و به مقدسات اهل سنت توهین کنید و در گوشه دیگری از دنیا به یک شیعه توهین کنند و خون از دماغ یک شیعه بیرون بیاید شما در این ظلم سهیم هستید.

زمان «میرزای قمی» تعدادی از علمای افغانستان به قم آمدند و طوماری نوشته بودند. آنها می‌گفتند: آقای «میرزای قمی»! شما در ایران عید الزهراء می‌گیرید، اما در افغانستان جوانان ما را می‌کشند و زنان و دختران ما را به عنوان اسیر می‌فروشند. اگر واقعاً وجدانتان قبول می‌کند و حضرت فاطمه زهرا راضی است، بعد از این عید الزهراء را مفصل‌تر بگیرید.

اولاً آقایان گفتند که عمر بن خطاب نهم ربیع مُرده است. والله تالله بالله دروغ است. عمر بن خطاب بیست و ششم یا بیست و هفتم ذی الحجه از دنیا رفته است. «علامه مجلسی» در کتاب «بحارالانوار» جلد 33 صفحه 33 مسائل را مفصل مطرح کرده است.

یک شیعه یا اهل سنت نگفته است که نهم ربیع سالروز قتل عمر بن خطاب است. عمر بن سعد در نهم ربیع توسط مختار به درک واصل شده است.

حال در خصوص این که چه کسانی این مسائل را مطرح کردند، عقیده شخصی بنده این است که دست‌هایی در کار است که شیعه و سنی را به جان هم بیندازند.

در حال حاضر می‌بینیم که شیعه به جان شیعه افتاده است، سنی به جان سنی افتاده است، وهابی به جان همه مسلمانان افتاده است. این افراد به دنبال این هستند که اسلام را از بین ببرند و کاری به شیعه و سنی هم ندارند.

وقتی داعش موصل را تصرف کرد، مشاهده کنید در هفته اول چند تن از ائمه جمعه و جماعات اهل سنت را به دار آویخت! ببینید چقدر از اهل سنت را قتل عام کردند!

رئیس جمهور اسبق عراق در مصاحبه‌ای گفت: زمانی که داعش به موصل آمد، شصت درصد از اهل سنت کشته شد و چهل درصد از شیعیان کشته شدند. برای آنها فرقی نمی‌کند!

مجری:

حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی هم بارها و بارها بر سر این مطلب تأکید داشتند که ما باید نتایج کار و چیزی که در آن حاصل می‌شود را هم ببینیم.

چه بسا بازهم سؤالاتی راجع به قمه زنی هم پرسیده بودند. بازهم به دوستان و عزیزان توصیه می‌کنم به سایت راجعه کنند و این برنامه را ببینند.

ایشان بارها تأکید می‌کردند که ما باید ببینیم این کار چه نتایجی دربر دارد و چه سوء استفاده‌هایی از این برنامه‌ها انجام می‌شود، مسلماً وجدانمان احساس می‌کند که ممکن است حضرت فاطمه زهرا از این کار ناراضی باشد.

همین احساس ناراضیتی حضرت فاطمه زهرا کافی است که ما بخواهیم در رفتارمان اصلاح ایجاد کنیم.

آقای جعفری از جهرم هم سؤال پرسیده بودند. با توجه به اینکه فرصت محدود است، پاسخ به این سؤال را برای جلسه بعد بگذاریم.

دوستان اشاره می‌کنند که فرصت به پایان رسیده است. به همین خاطر نمی‌توانیم در خدمت دوستانی باشیم که پشت خط هستند. ان شاءالله در جلسات آینده صدای آنها را خواهیم شنید.

ان شاءالله عزیزانی هم پیام فرستادند و بارها هم پیام‌هایشان تکرار شده است. پاسخ بسیاری از این سؤالات در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» هم موجود است و به وضوح خودتان هم می‌توانید این را مشاهده کنید.

شما بینندگان عزیز می‌توانید کلمه مورد نظر را در قسمت مناسب سایت سرچ کنید و به مطلب مورد نظر خود دست پیدا کنید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده باید در خصوص دهه فاطمیه نکته‌ای را عرض کنم. بنده دهه فاطمیه را هم در کنار دهه محسنیه نام بردم. بنده بارها گفتم که یکی از افتخارات و امتیازات نظام جمهوری اسلامی این است که در ایام فاطمیه مراسم حضرت فاطمه زهرا روی آنتن جمهوری اسلامی در تمامی کره زمین پخش می‌شود. این از امتیازات نظام جمهوری اسلامی است.

بنده بارها گفتم کسانی که قدری از آینده نظام دلهره دارند، یقین داشته باشند از غیرت حضرت صدیقه طاهره به دور است اجازه دهند این نظام مورد حمله دشمن قرار بگیرد.

مردم ایران در ایام فاطمیه و ایام محرم و صفر این چنین جانانه نسبت به مصائب اهل بیت به ویژه مصائب حضرت صدیقه طاهره عزاداری می‌کنند و در بیت رهبری و بیوت مراجع عظام تقلید این گونه مطالب مطرح می‌شود.

حال شاید به خاطر بعضی از گناهایی که انجام می‌دهیم قدری مشکلات برایمان به وجود بیاید، اما سیم اتصال ما به ائمه اطهار قطع نخواهد شد.

یکی از مسئولین بیت مقام معظم رهبری برایمان نقل می‌کرد و می‌گفت: مقام معظم رهبری در ایام عزاداری امام حسین یا شهادت حضرت موسی بن جعفر در آخر جلسه می‌آیند و نیم ساعت در جلسه حضور پیدا می‌کنند.

ولی ایشان در ایام فاطمیه از ابتدا تا انتها در جلسه حضور دارند. ما وقتی خدمت ایشان گفتیم که شما با وجود کسالتی که دارید همانند ایام عزاداری دهه عاشورا اواخر جلسه در مجلس حضور پیدا کنید؛ ایشان فرموده بودند: بنده روزی یک ساله خود را در روضه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌گیرم.

این که ما همانند دهه فاطمیه، دهه‌های دیگری همانند دهه محسنیه بگیریم و مردم را با این وضع مشغول کنیم شاید دهه فاطمیه را هم عادی جلوه دهیم. زمانی که دهه‌های مختلف مطرح شد، دهه فاطمیه یا هفته ولایت هم قدری کم‌رنگ شود.

البته بنده بر این عقیده هستم و بعضی از مراجع همانند آیت الله العظمی شبیری زنجانی و دیگران هم همین است. یکی از خاصیت دهه دهه مطرح کردن‌ها این است که آن دهه واقعی تحت الشعاع قرار می‌گیرند.

مجری:

خیلی ممنون و متشکرم. دوستانی هم همانند آقای جعفری از جهرم که تماس گرفته بودند و فرصت نشد پاسخشان را بدهیم، حتماً در جلسات آینده به سؤالات آنها پاسخ داده خواهد شد.

با توجه به اینکه فرصت کم هست، اما عزیزان بسیاری التماس دعا داشتند بنده همین جا از محضر همه شما مرخص می‌شوم و با همه شما خداحافظی می‌کنم. ان شاء الله حاج آقا دعا بفرمایند و ما همگی آمین بگوییم.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

بنده از همه بینندگان عزیز تقاضا دارم آیه شریفه را پنج بار دست جمعی قرائت کنیم:

(أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ)

یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد.

سوره نمل (27): آیه 62

خدایا به آبروی حضرت صدیقه طاهره که در این روزها چشمان آن بزرگوار اشک ریزان است و به آبروی امیرالمؤمنین و آبروی حسنین و زینبین که در فراق رسول الله و مظلومیت مادر و پدر بزرگوارشان غمناک هستند تو را سوگند می‌دهیم فرج مولایمان حضرت ولی عصر را نزدیک بگردان و ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکاب آن حضرت قرار بده.

خدایا بر تمام بیماران مخصوصاً عزیزانی که در بیمارستان‌ها در وضع وخیم به سر می‌برند، به آبروی حضرت فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین همه آنها را شفای عاجل کرم فرما.

خدایا شر دنیا و آخرت از ما دور بگردان. خدایا خیر دنیا و آخرت را به ما ارزانی بدار. خدایا حوائج همه و حوائج ما را برآورده نما. خدایا دعاهای عزیزان و دعاهای ما را به حق حضرت محمد و آل محمد به اجابت برسان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته